



کدام ترجمه‌های «شازده کوچولو» را بخوانیم؟

خوشبختانه چندین ترجمه خیلی خوب از «شازده کوچولو» در بازار کتاب ایران وجود دارد که دغدغه خوانندگان ایرانی را از این بابت برطرف می‌کند. محمد قاضی مترجم تراز اول و سرشناس ادبیات کشورمان، اولین و بهترین ترجمه را از این اثر خواندنی دارد. قاضی کتاب آگروپری را به شیواترین و رساترین شکل ممکن ترجمه کرده و اجازه نداده روح کتاب از بین برود. قاضی «شازده کوچولو» را از زبان مبدأ یعنی فرانسه به فارسی برگردانده تا وفاداری مترجم به اثر حفظ شود. قاضی شاهکار ادبی آگروپری را سال ۱۳۳۳ به فارسی ترجمه کرد تا همچنان یکی از بهترین ترجمه‌های موجود از «شازده کوچولو» باشد. ابوالحسن نجفی، یکی دیگر از زبان‌شناسان و مترجمان کشورمان است که همچون محمد قاضی، «شازده کوچولو» را با زبردستی و مهارتی مثال‌زدنی ترجمه کرده است. نجفی نیز کتاب را از فرانسه به فارسی برگردانده و یکی دیگر از بهترین ترجمه‌ها از «شازده کوچولو» را خلق کرده است. در حال حاضر در بازار کتاب ایران، ترجمه‌های محمد قاضی کمتر دیده می‌شود و خوانندگانی که مشتاق خواندن «شازده کوچولو» هستند با خیال راحت می‌توانند ترجمه مرحوم نجفی را بخوانند و لذت ببرند. احمد شاملو نیز در سال ۱۳۵۸ ترجمه‌های از کتاب «شازده کوچولو» انجام داده که قابل مقایسه با دو ترجمه قبلی نیست. همان‌طور که می‌دانید حرفه اصلی شاملو مترجمی نبود و او ترجمه‌های آزاد از کتاب انجام داده است. ترجمه شاملو از این کتاب دقیق و وفادارانه نیست و مترجم از استنباط و خلاقیت خودش در ترجمه کتاب کمک گرفته که روی کیفیت ترجمه اثر گذاشته است. کاوه میرعباسی از مترجمان زبردست ادبیات کشورمان نیز «شازده کوچولو» را ترجمه کرده که آن هم اثری قابل اعتنا و اتکا برای مطالعه است. میرعباسی نیز به زبان فرانسه تسلط دارد و کتاب را از فرانسه به فارسی ترجمه کرده که نقطه قوت ترجمه‌اش به حساب می‌آید. همان‌طور که ترجمه‌های خیلی خوبی از «شازده کوچولو» در بازار کتاب ایران وجود دارد به همان اندازه نیز ترجمه‌های متفرقه وجود دارد. پس هنگام خرید کتاب، حتماً حواستان به نام مترجم باشد تا لذت خواندن اثر برایتان از بین نرود.

چرا هنوز شازده کوچولو در میان مردم جهان محبوبیت دارد؟

در جست‌وجوی معصومیت از دست‌رفته دنیای کودکی

احمد محمدتبریزی
روزنامه‌نگار

کتاب «شازده کوچولو» پس از ۸۰ سال از انتشار همچنان خوانده می‌شود و خوانندگان دوستش دارند. برای آنها که نسبت زیادی با ادبیات ندارند، این سؤال پیش می‌آید چطور می‌شود یک کتاب به مدت ۸ دهه بر قله ادبیات جهان بنشیند و همچنان خوانده شود. «شازده کوچولو» تا به حال به بیش از ۲۸۰ زبان و گویش ترجمه شده که رقمی شگفت‌انگیز برای یک کتاب به شمار می‌رود. به طور متوسط سالی یک میلیون نسخه از اثر آنتوان دو سنت آگروپری در جهان به فروش می‌رسد و اگر رقم فروش بیش از ۲۰۰ میلیون نسخه‌ای کتاب تا به امروز را در نظر بگیریم، متوجه محبوبیت «شازده کوچولو» در جهان می‌شویم.

کتاب آگروپری در نگاه اول، اثری درباره کودکان و نوجوانان به حساب می‌آید ولی با خوانش عمیق‌تر کتاب، خواننده به لایه‌هایی مهم از معنای زندگی می‌رسد. به نوعی کتاب گسترده وسیعی از مخاطبان را دربرمی‌گیرد. یعنی از مخاطب کودک و نوجوان تا بزرگسال، هر کدام به اندازه درک و فهم خود با کتاب ارتباط برقرار می‌کنند و به درکی از اثر می‌رسند. همچنین باید گفت در «شازده کوچولو» با اثری سهل و ممتنع طرف هستیم؛ یعنی همان طوری که کتاب زبانی ساده و حتی کودکانه دارد ولی در حال مطرح کردن مسائلی بسیار مهم، عمیق و جدی است. دقیقاً، همین پرداختن به مسائل ارزشمند در قالب استعاره، نماد و نشانه، «شازده کوچولو» را تا این اندازه محبوب و دوست‌داشتنی کرده است. آگروپری در حالتی هوشمندانه با استفاده از دنیای ساده و زیبای کودکان، شخصیت شازده کوچولو را خلق می‌کند و او را در تضاد با ناخالصی‌های دنیای بزرگسالان قرار می‌دهد. دنیای سورئال نویسنده برای معرفی شازده کوچولو و سفر پرمعنایش از مفاهیم بدیع و عمیق سرشار است.

سفر شازده کوچولو و آشنایی‌اش با خلیبان، پر از رمز و راز و حرف است. «شازده کوچولو» در کتاب نماد سادگی و معصومیت کودکانه است که هنوز دنیایش با زشتی و پلشتی‌های آدم بزرگ‌ها قاطی نشده و همه چیز را در نهایت زیبایی می‌بیند. خلیبان نیز به عنوان آدم بزرگی که کودکی‌اش را گم کرده است و دنبال معصومیت از دست‌رفته‌اش می‌گردد، با دیدن «شازده کوچولو»، اصل خویش را جست‌وجو می‌کند.

مسیر زندگی سرگشته شده است. دیالوگ طلایی روپاه با شازده کوچولو مبنی بر اهلی کردن و دوستی، اصل مطلب را به درستی به خواننده می‌رساند: «هیچ چیزی را تا اهلی نکنند، نمی‌توان شناخت. آدم‌ها دیگر وقت شناختن هیچ چیز را ندارند، آنها چیزهای ساخته و پرداخته از دکان می‌خرند اما چون کاسبی نیست که دوست بفروشد آدم‌ها بی‌دوست و آشنا مانده‌اند.» شازده کوچولو در سفر و سیاحت‌هایش در میان سیاره‌های مختلف و دیدار با آدم‌های گوناگون که هر کدام یک ویژگی انسانی را نمایندگی می‌کنند، هیچ پیوند و صمیمیتی پیدا نمی‌کند.

سقوط خلیبان در بیابان و همسفری‌اش با شازده کوچولو نیز تمثیلی بر سفر از دنیای کودکی به دنیای بزرگسالی و یادآوری ارزش‌های زیبای انسانی است. در پایان کتاب، خلیبان به دست شازده کوچولو اهلی می‌شود و بازگشت شازده کوچولو به سیاره‌اش غم عجیبی بر دل خلیبان می‌نشانند.

شازده کوچولو به واسطه روح پاکش، تداعی‌گر زیبایی‌های فراموش شده دوران کودکی است. زمانی که آدم‌ها با چشم دل‌نظاره‌گر دنیا بودند و جهان را بدون پیشفرض و فیلترهای ذهنی نگاه می‌کردند. خواندن «شازده کوچولو» در حکم سفر معناگرایانه آدمی به ذات فراموش شده خویش است. آدم بزرگ‌هایی که خود را در چنبره کار، پول، خودپسندی، طمع، غرور و ده‌ها چیز دیگر گرفتار کرده‌اند و چشم‌هایشان را روی زیبایی‌های دنیا بسته‌اند.

تلنگرهای «شازده کوچولو» به خلیبان درباره دنیای آدم بزرگ‌ها، حاوی طعنه و کنایه‌های سنگینی است. در تصویر «شازده کوچولو» از دنیای آدم‌ها، همه چیز حول محور اعداد و ارقام می‌گردد و کسی به ذات آن چیز توجه ندارد. دنیای شازده کوچولو با دنیای آدم بزرگ‌هایی که می‌شناسد، فرسنگ‌ها فاصله دارد. در دنیای شازده کوچولو، هنوز مظاهر زیبایی و انسانی با مسائل مادی، پول و ویژگی‌های سرد و سیاه آلوده نشده است. این دیالوگ «شازده کوچولو» بخوبی نشان دهنده این موضوع است: «آدم بزرگ‌ها ارقام را دوست دارند. وقتی با آنها از دوست تازه‌ای صحبت می‌کنید، هیچ وقت از شما راجع به آن اصل نمی‌پرسند. هیچ وقت به شما نمی‌گویند که مثلاً آهنگ صدای او چطور است؟ چه بازی‌هایی را دوست دارد؟ آیا پروانه جمع می‌کند؟ بلکه از شما می‌پرسند: «چند سال دارد؟ چند برادر دارد؟ و وزنش چقدر است؟ پدرش چقدر درآمد دارد؟» و تنها در آن وقت است که خیال می‌کنند او را می‌شناسند.» شازده کوچولو حقایق ساده و مهم زندگی را به شیواترین و زیباترین حالت ممکن بیان می‌کند. آگروپری از مسائل مهمی صحبت می‌کند که آدم‌ها در خلال زندگی روزمره فراموش کرده‌اند و بد نیست با مرورش به آنها یادآوری شود، دنیا فقط عدد و رقم و پول نیست.

روپارویی شازده کوچولو با ما و روپاه و سرگشتگی در بیابان همه تلنگرهایی بر آدم بزرگی است که در

